



داستان‌های مثنوی

(به زبان نثر)

هفتاد و پنج

www.kebab.ir

داود جمشیدی نیا

سرشناسه	:	جمشیدی‌نیا، داود، ۱۳۵۰ -
عنوان قراردادی	:	مثنوی
عنوان و نام پدیدآور	:	داستان‌های مثنوی/ مولف داود جمشیدی‌نیا.
مشخصات نشر	:	تهران: الماس دانش، -
مشخصات ظاهری	:	ج.
شابک	:	دوره: ۵-۹۳-۵۰۴۴-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۱: ۸-۸۹-۵۰۴۴-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۴: ۰۰-۶۰۰-۹۷۸ ۵-۹۱-۵۰۴۴-۶۰۰-۹۷۸؛ ج. ۵: ۸-۹۲-۵۰۴۴-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتاب حاضر اقتباسی از کتاب "مثنوی" اثر مولوی است.
موضوع	:	مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ق. مثنوی - اقتباس‌ها
موضوع	:	داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۴
شناسه افزوده	:	مولوی، جلال‌الدین محمد، ۶۰۴ - ۶۷۲ق. مثنوی
رده‌بندی کنگره	:	۱۳۸۹ ۵۸۸۵۲/۱۱ PIR۸۰
رده‌بندی دیویی	:	۸۱۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	:	۲۰۹۴۳۹۰



تلفن: ۶۶۴۹۳۷۵۳

ناشر	:	انتشارات الماس دانش
عنوان کتاب	:	داستان‌های مثنوی (به زبان نثر): دفتر پنجم
نویسنده	:	داود جمشیدی‌نیا
ناظر چاپ	:	سیدناصرالدین گشتایی
چاپ	:	جباری - ۷۷۶۰۸۳۲۴
لیتوگرافی	:	آرمان‌سا - ۶۶۴۹۴۶۵۲
شمارگان	:	۱۰۰ جلد
نوبت چاپ	:	اول - ۱۴۰۲
قیمت	:	۵۵۰۰ تومان
شابک	:	۸-۹۲-۵۰۴۴-۶۰۰-۹۷۸
شابک دوره	:	۵-۹۳-۵۰۴۴-۶۰۰-۹۷۸
مرکز پخش	:	میدان انقلاب خیابان رشتچی بن بست یکم
		پلاک ۴ واحد ۳ تلفن: ۶۶۱۲۵۶۹۴

کلیه حقوق و حق چاپ متن، طرح روی جلد و عنوان کتاب با نگرش به قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ محفوظ است و متخلفین تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست مطالب

۴	پیشگفتار.....
۶	مقدمه.....
۸	زندگی نامه مولانا.....
۱۱	داستان های مثنوی به زبان نثر: دفتر پنجم.....
۱۱	حکایت میهمان پرخور و حضرت محمد(ص).....
۱۵	حکایت آن عرب که سگش از گرسنگی می مرد.....
۱۶	قصه زندانی شدن بره آهو.....
۱۷	قصه طاووسی که پره های خود را می کند.....
۲۱	قصه ایاز و حسادت اطرافیان شاه.....
۲۶	توبه نَصُوح.....
۲۹	حکایت خر و شیر.....
۳۳	حکایت خر همزم فروش.....
۳۴	حکایت شخصی که از ترس به درون خانه نرفت.....
۳۴	حکایت زاهدی که دست از جان شسته بود.....
۳۶	حکایت دزد و باغبان.....
۳۸	حکایت درویشی که غلام خوش لباسی را دید.....
۳۹	حکایت آن مُوَدَّن بدآواز.....
۴۰	حکایت زنی که به شوهرش گفت، گوشت را گربه خورده.....
۴۱	حکایت امیری که از غلامش شراب طلب کرد و زاهدی که آن را شکست.....
۴۳	حکایت مات کردن دلچک، شاه را در بازی شطرنج.....
۴۴	حکایت آن مهمان و زن صاحبخانه که گفت مهمان در گردن ما ماند.....
۴۶	حکایت آن صوفی نازپرورده که به جنگ رفته بود.....
۴۸	حکایت مجاهدی که سکه هایش را تک تک به درون آب می انداخت.....

مقدمه

مردم جامعه کنونی ما به دلیل مشغله‌های فراوان متأسفانه از دریای حکمت و ادب فارسی که در دنیا زبان زد نخبگان سایر ملل می‌باشد دور افتاده‌اند. افرادی هم چون گوته آلمانی یا آنه‌ماری شیمل و یا مرحوم نیکلسون و صدها نفر از عالمای داخل و خارج که هر یک در مدح ادبای شعر فارسی، کتاب‌ها نگاشته‌اند مرا بر آن داشت با توجه به وسع و دانش اندک خود به قصد ترویج فرهنگ اصیل انسان‌ساز ایرانی و اسلامی و انجام تکلیف و نه به‌عنوان خودنمایی جسارتاً قدمی هرچند کوچک درمقایسه با کارهای ژرف و اقیانوس‌وار فضایی این علم بردارم. پس از مدتی تأمل در این موضوع دیدم عاملی که باعث جدا افتادن مردم از این وادی شده است، اول مشغله‌های روزمره آن‌ها و دیگر سنگین بودن زبان شعر گوتنه ادبیات کهن ما و سختی درک آن برای عامه است که باعث خسته شدن و دوری آنان شده است. لذا به دلیل ارادت خاص به مثنوی مولوی تصمیم گرفتم اشعار مثنوی شریف حضرت مولانا را که تماماً تحت تأثیر گرفته از فرهنگ اصیل اسلامی و مُنبعث از اخلاق و عرفان می‌باشد را به‌زبانی ساده و شیوا و داستان‌وار و به‌صورت چکیده درآورده تا باعث جذب اقشار جامعه به‌خصوص نوجوانان عزیز گردیده و از این دریای حکمت متنعم شوند، ضمن این که در وهله اول قدمی در ارتقای سطح روحی و فکری خود برداشته باشم. مردم تصور می‌کنند که رابطه ما با مثنوی رابطه‌ای است خشک و بی‌محتوا، رابطه‌ای در سطح الفاظ و ادبیات، حال آن که مثنوی پیامی بس عمیق در خود نهفته دارد، پیام مثنوی هشداری است به انسان، فریادی است برای بیداری و خروج از حصار نقش‌های ساخته ذهن او، مثنوی ما را با شرح رنج‌های خویش در یأس و نومیدی رها نمی‌کند، با صدها اشاره، داستان و تمثیل نوید می‌دهد که می‌توان ترک غربت کرد و به نیستان اصیل خویش بازگشت، داستان‌هایی که در آن هزار نکته اخلاقی، اجتماعی و... وجود دارد که می‌توان با خواندن و درک درست از آن در ارتقای کمالات انسانی قدم‌های بزرگی برداشت. با این وصف کار خود را به حول و قوه الهی و بهره‌گیری

از تفاسیر و شرح‌های مثنوی موجود و استفاده از ارشادات استاد گرانقدرم دکتر شمس‌الدین ربیعی که خداوند طول عمر و سلامتی به ایشان عنایت فرماید از دفتر اول مثنوی مولوی شروع نمودم، ولیکن از داستان اول که همان سر نی یا نی‌نامه معروف است به‌دلیل داستانی نبودن موضوع و این‌که مبدا نتوان حق مطلب را به‌طور احسن و اکمل ادا نمایم صرف‌نظر کرده و از داستان دوم که داستان عاشق شدن کنیزک و پادشاه است شروع نمودم. باشد که مرضی درگاه خداوند متعال قرار گیرد.

داود جمشیدی‌نیا

www.ketab.ir